

## نوروز سامانه ای از باورها و اسطوره ها

گفتگو با میر جلال الدین کزازی

توسط حسین کرمانی \*

در نخستین روز از فروردین ماه، روز و شب یکسان و همتراز می‌شوند تا آن زمان چیرگی و افزونی با شب بوده است. شب در نمادشناسی ایرانی پدیده‌ای است گجسته و اهریمنی. ایرانیان از تاریکی همواره گریزان بوده‌اند و هستند و پیوسته روشنایی را گرامی می‌داشته‌اند و بدان درود می‌گفته‌اند. از این روی هم‌ترازی روز و شب یا روشنایی و تیرگی، در چشم ایرانیان رخدادی کیهانی اما بسیار خجسته بوده است

نخستین پرسش؛ خاستگاه نوروز کجاست و چیست؟

نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های ایرانی است. به‌درستی و بی‌چندوچون، نمی‌توان خاستگاه نوروز را نشان داد. در دیگر فرهنگ‌ها و کشورها، ما به جشن‌ها و آیین‌هایی باز می‌خوریم که با نوروز، سنجیدنی‌اند و همانندی‌هایی دارند. برای نمونه، جشن آغاز سال نزد بابلیان و آشوریان کهن، پیوندهایی با نوروز ما می‌تواند داشت. اما آنچه هیچ‌گمانی در آن نیست، این است که نوروز از روزگاران باستان در ایران جشن گرفته می‌شده است. حتی این‌انگاره هست که شهریاران هخامنشی، شهر شگفت و رازآلود تخت جمشید را از آن روی ساخته و برافراخته بوده‌اند؛ که جشن و آیین نوروزی در آن برگزار بشود اما از سویی دیگر، آنچه ما امروز چونان جشن و آیین نوروزی می‌شناسیم و بزرگ می‌داریم، آمیزه‌ای از چند سامانه‌ی گونه‌گون باورشناختی است، به سخن دیگر، چندین جشن و آیین باهم درآمخته‌اند و از آن میان جشن و آیین نوروز پدید آمده است. پاره‌ای از این جشن‌ها، جشن‌های اسطوره‌ای بوده‌است؛ رخدادی که از جهان اسطوره‌ها باز می‌گردد؛ پاره‌ای از آن جشن‌ها آیینی و باورشناختی بوده‌است، پاره‌ای دیگر جشن‌های کیهانی و گاه‌شمارانه است. هرکدام از این جشن‌ها، نمودی و نشانی در جشن و آیین نوروز برجای نهاده است.

به چند جشن باستانی که از هم پیونددی آن‌ها نوروز پدید آمده‌است اشاره می‌کنید؟

برای نمونه، شش جشن بزرگ آیینی در ایران باستان برپای داشته می‌شده‌است که آن‌ها را ”گاهان‌بار“ می‌گفته‌اند. جشن‌هایی که در پیوند بوده‌است با دگرگونی‌های گیتی و رفتارهایی که در پیوند است با این دگرگونی‌ها. سرشت این جشن‌ها به‌گونه‌ای است که بیش‌تر گویای شیوه‌ی کشاورزانه و دامپرورانه است در زیست. یکی از این گاهان‌بارها که ششمین و فرجامین آن‌ها هم هست ”همسپنمتم“ نام داشته‌است. پاره‌ای از ویژگی‌ها و رسم و راه‌های نوروزی باز می‌گردد به این گاهان‌بار و جشن باستانی. یا اگر بخواهیم نمونه‌ای از جشن‌های اسطوره‌ای به‌دست بدهیم که برای بسیاری از ایرانیان نیز آشنا است، می‌توانیم از رخدادی نمادین و اسطوره‌ای یادکنیم که در روزگار جمشید روی داده است، آن رخداد این است که تختی شگفت برای این شهریار نمادین پیشدادی می‌سازند، جمشید بر این تخت می‌نشیند و دیوان آن‌را بر می‌گیرند و به آسمان می‌برند. این رخداد در چشم ایرانیان، آن‌چنان گرامی و گران‌مایه بوده است که آن‌روز را جشن می‌گیرند.

”مر آن روز را روز نو خوانده‌اند به جمشید بر، گوهر افشانند“

نمونه‌های دیگر از جشن‌های اثرگذار در نوروز که سرشتی کیهانی دارد، جشن بهار است؛ یعنی جشن آغاز سال نو، خورشید همواره نزد ایرانیان گرمی و ستوده بوده‌است. از این‌رو چون نخستین روز بهار همراه است با ترازمندی بهاری، بدین معنا که:

در نخستین‌روز از فروردین‌ماه، روز و شب یکسان و هم‌تراز می‌شوند تا آن‌زمان چیرگی و افزونی با شب بوده است. شب در نمادشناسی ایرانی پدیده‌ای است گجسته و اهریمنی. ایرانیان از تاریکی همواره گریزان بوده‌اند و هستند و پیوسته روشنایی را گرمی می‌داشته‌اند و بدان درود می‌گفته‌اند. از این‌رو هم‌ترازی روز و شب یا روشنایی و تیرگی، در چشم ایرانیان رخدادی کیهانی اما بسیار خجسته بوده است. چون از آن‌پس، روز چیرگی و فزونی می‌گیرد و شب فرو می‌شکند و فرو می‌کاهد تا می‌رسیم به ترازمندی خزانی. از آن‌زمان، دیگر بار روز و شب یکسان می‌شوند، اما کار به‌زیان روز و به‌سود شب پی‌گرفته می‌شود؛ روزگار اهریمنی، بی‌شگون، زیان‌بار و روزگار تاریکی و سرما آغاز می‌گردد. جشن نوروز آمیزه‌ای از این جشن‌های گونه‌گون است. یا جشنی دیگر، آیینی، که در نوروز اثر نهاده‌است جشن فروردین‌گان یا جشن بزرگداشت فروهر درگذشتگان، از مینو به‌گیتی و به‌دیدار آنان می‌آید. از این‌رو خوانی می‌گسترده‌اند برای میهمانان شگرف مینوی به همان‌سان که هم‌هی ما ایرانیان هنگامی که میهمانی را گرمی داریم، او را پذیرا می‌شویم. هنجارها و رسم و راه‌هایی هست که آن‌ها را می‌ورزیم، به کار می‌گیریم، ایرانیان در پذیرایی از این میهمانان هم آن رفتارها و آن هنجارها را به‌کار می‌گرفته‌اند. برای نمونه، خانه‌ها را می‌رفته‌اند، جامه‌ی نو در بر می‌کرده‌اند و این رسم و راه‌ها هنوز در جشن و آیین نوروزی برجای مانده است.

اما درباره‌ی نمادهای نوروز؟

در این‌باره هم من به فراخی سخن‌گفته‌ام، این‌که هر کدام از آن‌سین‌ها چه کارکرد و گزارش نمادشناختی و باورشناختی دارد، اما برای این‌که پاسخی به پرسش شما داده‌باشم، هر چند کوتاه، می‌گویم که این نمادها، هفت‌سین، همراه با پاره‌های دیگر از بایسته‌ها و نشان‌های خوان نوروزی همه در پیوند با ستایش روشنایی و خورشید و به سخنی دیگر، نمادها و نشان‌هایی مهری هستند.

نخستین نوشته‌ها درباره‌ی نوروز، در کدام زمان بوده است؟

آن‌چنان که پیش از این گفتم، نوروز بسیار کهن است؛ اما واژه‌ی نوروز در نوشته‌های پهلوی به‌کارگرفته شده‌است و از آن نوشته‌ها به پارسی دری رسیده‌است. نوروز در زبان پهلوی "نوگروچ" گفته می‌شده‌است که با همین ریخت رفته‌است به زبان تازی و "نوگروز" شده‌است، این نام هنگامی که به پارسی رسیده‌است، در ریخت، "نوروز" که به‌معنای روز نو است به‌کار رفته‌است آن‌چنان که در آن بیت شاهنامه نیز چنین نامیده شده‌است. اما در زبان و ادب پارسی، کاربرد نوروز، بازمی‌گردد به نخستین سروده‌هایی که از این زبان برجای مانده است. سروده‌های سخنوران روزگار سامانی و غزنوی و ادب پارسی، آکنده از ستایش نوروز است. هر چند این نام شاید فراوان به‌کار برده نشده باشد، اما دیگر ویژگی‌ها و زیبایی‌های نوروز به فراوانی در سخن پارسی بازتاب یافته‌است. نوروز همراه است با بهار. یکی از بنیادین‌ترین زمینه‌های آفرینش هنری در سخن پارسی، بهار است. از این‌رو به این شیوه‌ی کنارین، نوروز همواره زمینه‌ای بوده است که سخنوران ایرانی در هر روزگار بدان اندیشیده‌اند و پرداخته‌اند و در ستایش آن جامه‌ها و سروده‌های بسیار دل‌آویز و شاه‌وار و جاودانه سروده‌اند.

نوشته‌های زیادی درباره‌ی آیین نوروز به چاپ رسیده‌است. آیا این نوشته‌ها آن‌چنان که باید، از بهره‌ی لازم برخوردارند؟

هر کتابی که درباره‌ی نوروز نوشته بشود، در هر پایه و مایه‌ای که باشد از دید من کاری شایسته و فرخنده است، آن‌هم برای این‌که به‌گونه‌ای می‌توان گفت که نوروز برترین نماد و نشانه‌ی فرهنگ ایرانی شده‌است، نوروز درفش این فرهنگ است. اگر بخواهیم در میانه‌ی نشانه‌ها و هنجارهای گونه‌گون فرهنگ ایران که در شمار نمی‌گنجند یکی را برگزینیم که این فرهنگ را به‌یاری آن بیش‌تر و بهتر بتوانیم شناخت، آن نشانه از دید من نوروز است. شما می‌توانید بی‌چندوچون بر این باور باشید؛ در هر سرزمینی که جشن و آیین نوروز برگزار می‌شود، فرهنگ ایرانی تا بدان سرزمین راه برده‌است. ما کشورهایی را می‌شناسیم که در جغرافیای ایران نبوده‌اند، پارسی‌زبان هم نیستند، اما جشن نوروز به‌گونه‌ای در این کشورها نمود و بازتاب دارد. از آن‌جا است که می‌گویم درفش فرهنگ ایران، جشن و آیین نوروزی است. جشن‌های دیگر یا دیگر هنجارها و مایه‌ها و ارزش‌های فرهنگی ایران نتوانسته‌اند چنین کارکرد گسترده و فرهنگ‌شناختی بیابند. از این‌رو، هنگامی که ما به نوروز، آیین‌ها، رسم و راه‌ها و رازهای آن می‌اندیشیم و می‌پردازیم و درباره‌ی آن‌ها جستار و کتاب می‌نویسیم، دست‌کم به شیوه‌ای نمادشناختی به فرهنگ ایران پرداخته‌ایم. در

این روزگار که ما بیش از هر زمان دیگر، نیاز داریم که فرهنگ ایرانی و پیشینه‌ی نیاکانی خود را بشناسیم و بشناسانیم، پرداختن به نوروز ارج و ارزشی دیگرسان می‌تواند داشت. به‌دیگرسخن، فرهنگ و سرزمین ایران را در بسیاری از کشورها و فرهنگ‌ها با نوروز می‌شناسند.

در زمان باستان جشن‌های دیگری نیز غیر از جشن نوروز داشته‌ایم؛ اما نوروز می‌ماند و آن‌ها فراموش می‌شوند. راز ماندگاری نوروز چیست؟

پاسخ من به پرسش شما که درباره‌ی راز ماندگاری نوروز می‌پرسید، این است؛ چون در این آیین و جشن، پیامی بسیار ژرف و گرانمایه نهفته‌است که پیامی جهان‌شناختی است. این جشن و آیین هنوز با شکوه پارینه در ایران برگزار می‌شود. در زمانی که بسیاری از جشن‌های دیگر فراموش شده‌است یا آن‌که تنها در میانه‌ی گروه‌های ویژه، برای نمونه زرتشتیان، روایی دارد، آن پیام جهان‌شناختی نهفته در جشن و آیین نوروز همان است که من آن را بازگشت به آغاز می‌خوانم. ما ایرانیان به شیوه‌ای نهانی و نمادین بازگشت به آغاز را در نوروز بزرگ می‌داریم. همیشه بازگشت به آغاز، همراه با شکوفایی، با توانمندی، با شادابی و خرمی است؛ از آن‌است که رستاخیز گیتی طبیعت، با فرا رسیدن نوروز آغاز می‌گیرد اما رستاخیز برونی و کالبدینه و گیتیگ، نمود و نشانی است از رستاخیزی که باید از سراسر کیهان در پهنه‌ی آفرینش به انجام برسد. در باورشناسی ایرانی، آفرینش به چرخه‌هایی و دوره‌هایی بخش می‌شود. بدین‌گونه نیست که جهان یک‌بار آفریده شده باشد و به‌همان‌سان بپاید تا روزگاری که از میان برود. چرخه‌هایی و دوره‌هایی هست که آفرینش در فرجام هر کدام از آن‌ها نو می‌شود یا به سخنی دیگر، به آغاز خود باز می‌گردد. به‌همان‌سان که ما در گاهشماری زمینی سالی داریم که به چهار پاره و چهار فصل بخش می‌شود، در سال کیهانی یا سال نمادین اسطوره‌ای، همان چرخه‌ی آفرینش به‌همان‌سان چهار بخش است، که هر کدام از این بخش‌ها سه‌هزار سال به درازا می‌کشد. در سنجش با گاهشماری زمینی اما پیدا است که این شماره‌ها همه نمادین است. در سه‌هزاره‌ی نخستین، آفرینش هنوز مینوی است و در اندیشه‌ی اورمزد می‌گذرد. در سه‌هزاره‌ی دوم به نمود، به کردار در می‌آید، پیکر می‌پذیرد اما در این روزگار هنوز پاک و پیراسته است. اما سه‌هزاره‌ی سوم، در این روزگار نیروهای اهریمنی به سرزمین پاک اهورایی می‌تازند و آفرینش به آمیختگی آلودگی دچار می‌شود. در سه‌هزاره‌ی چهارمین، آفرینش باز می‌گردد به آن پاکي و نابی آغازین. یعنی در آغاز سه‌هزاره‌ی چهارم، رهاننده‌ای، نویدداده و پالاینده سر بر می‌آورد که فرزند زرتشت است. این که این فرزند چه‌گونه پدید می‌آید، خود داستانی است شگفت. هر کدام از این رهانندگان زمینه را برای بازگشت به آغاز در آفرینش فراهم می‌آورد. در پایان این چرخه هنگامی که آفرینش از آرایش و آمیختگی رست و دیگر بار به آن پاکي و پیراستگی نخستین بازگشت، به فرجام می‌آید تا چرخه‌ی دیگری بدین‌سان آغاز بگیرد. جشن و آیین نوروز به‌گونه‌ای بازتاب این سامانه‌ی باورشناختی است، چون جهان به آن پاکي نخستین باز می‌گردد، از نوجوان می‌شود و توان می‌گیرد و آن رستاخیز پدید می‌آید، رخ می‌دهد.

پس نوروز نماد نوشدن دوباره و هر باره است.

بله! یعنی آن پیام بنیادین و ساختار درونی و باورشناختی نوروز می‌تواند همین نکته باشد.

آیا درباره‌ی پیوند نوروز با موسیقی و وجود گونه‌ای از موسیقی برای نوروز در ایران باستان آگاهی‌هایی هست؟ برای نمونه، یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی نوروز خوانده می‌شده است.

پیوندي من در میانه‌ی نوروز و خنیا و موسیقی نمی‌بینم. بله! یکی از دستان‌ها و آهنگ‌های کهن ایرانی نوروز خوانده می‌شده‌است اما این‌که خنیا و دستان و آهنگی ویژه در نوروز نواخته می‌شده‌است، نکته‌ای است که بر من روشن نیست. اگر خواست شما آن دُله‌ی است که به‌هنگام دگرگون‌شدن سال کوفته می‌شود، این‌را نمی‌توان نغمه‌ی نوروزی دانست. این آیینی است که از روزگاران کهن برجای مانده‌است. هر زمان که رخدادی شگفت روی می‌داده است، کوس می‌کوفته‌اند. به این شیوه، بر مردم آشکار می‌داشته‌اند که چنین رویدادی به انجام رسیده‌است یا با کوس مردم را فرا می‌خوانده‌اند که گرد بیایند، برای هر خواستی که در پیش بوده‌است. این کوفتن کوس یا دُهل از آن جا است، سخن من این است که در رخداد‌های بزرگ دیگر هم کوس کوفته می‌شده است و تنها ویژه‌ی آیین نوروزی نیست. اما می‌توان بر آن بود که برای جشن نوروز، ترانه‌ها و آهنگ‌هایی در ایران کهن روایی داشته است؛ برای این‌که نوروز چنان‌که گفتم یکی از بزرگترین جشن‌های ایرانی است که از روزگار هخامنشیان در ایران، باشکوه برگزار می‌شده‌است. خرد نمی‌پذیرد که برای چنین جشنی بزرگ، هیچ آهنگی، داستانی و نغمه‌ای ساخته نشده‌باشد. بی‌گمان در میان دستان‌های بارید که گاهی به سی لحن نام برآورده بوده‌است، دستان‌هایی و آهنگ‌هایی در پیوند با نوروز، روایی داشته است که نام آن برای ما به یادگار مانده‌است. آن چنان‌که گفته‌شد، یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی نوروز خوانده می‌شود که در سروده‌های سخنوران سامانی و غزنوی برای نمونه منوچهری از آن یادی رفته است؛ نوروز خُرد و نوروز بزرگ.

اگر ایران بزرگ را در نظر بگیریم که امروز به کشورهای گوناگونی بخش شده است، آیین نوروز در هر يك از این کشورها دیگرگونه برگزار می‌شود، برای نمونه، در افغانستان یا تاجیکستان هنگام برپایی جشن نوروز، همهی مردم با هم به بیرون از شهر می‌روند و نوروز را همگانی و دسته‌جمعی جشن می‌گیرند اما در ایران خودمان این‌گونه نیست و جشن به‌گونه‌ی درون خانوادگی یا گروه دوستان و آشنایان است.

خوب! در این‌که آیین‌های نوروزی در همهی کشورهای یکسان برگزار نمی‌شود، هیچ سخنی نیست. اما در کشورهایمانند افغانستان و تاجیکستان، حتی کشورهایمانند ایران که زبان‌شان پارسی نیست و در بخش‌هایی پارسی است مانند ازبکستان و ترکمنستان، به سخنی دیگر در آن کشورهایمانند ایران که از ایران بزرگ جدا شده‌اند و از دید جغرافیایی، امروز بیرون از ایرانند اما از دید فرهنگی و تاریخی، سرزمین‌های ایرانی شمرده می‌شوند، جشن و آیین نوروز به شیوه‌های کهن‌تر برگزار می‌شود. شما اگر بخواهید بدانید که رسم و راه‌های دیرینه در این جشن کدام است، یکی از راه‌ها این است که ببینید در افغانستان یا در تاجیکستان یا در سمرقند و بخارا نوروز را چه‌گونه جشن می‌گیرند.

ایران امروز، به‌هرروی از دید فرهنگی و تاریخی پیش‌تازتر از آن سرزمین‌ها بوده است و دگرگونی‌ها در آن گسترده‌تر است. در شهرهای بزرگ ایران امکان آن نیست که ایرانیان در جایی گردیبایند و آیین نوروز را در گروه، بزرگ بدارند؛ پس هرکس در خانه‌ی خود چنین می‌کند. اما در شهرهای کوچک‌تر یا در آن کشورهایمانند ایران رسم و راه‌ها هنوز برجاست. شما می‌بینید که در روستاهای ایران یا در شهرهای خرد، در این جشن و آیین دگرگونی‌هایی هست؛ یعنی آن‌جا پیچیده‌تر و مایه‌ورتر برگزار می‌شود. در شهرهای بزرگ ساده‌تر شده است، در روستاهای کردستان، برای نمونه، هنوز میر نوروزی هست. کسی را از توده‌های مردم به میری و فرمانروایی بر می‌گزینند؛ فرمانروایی کوتاه یک‌روزه، از او فرمان می‌برند و هرچه بخواهد برای او فراهم می‌آورند. او را بر ستوری می‌نشانند و در شهر می‌گردانند. رسم‌واره‌های از این‌گونه در آن روستاها و شهرهای کوچک هنوز روایی دارد. اما در شهرهای بزرگ مانند تهران دیری است که برافتاده است. از این‌روی می‌توانیم گفت که این جشن و آیین در آن کشورهایمانند ایران و کهن‌تر و نژاده‌تر مانده است و برگزار می‌شود..

---

\* روزنامه نگار (خبرنگار هنری)

پی‌نوشت:

۱- برای روشن‌تر شدن معنای ”نوک‌روچ“ این گفت‌وگوکننده یادآور می‌شود که در گویش بلوچی امروز، واژه‌های ”نوک“ به‌معنای ”نو“ و ”روچ“ یا ”روچ“ به‌معنای روز با همان تلفظ پهلوی استفاده می‌شود. بلوچ‌ها به ”روزه“ نیز می‌گویند ”روچگ“.